
آیین سخنوری

و

رمز نفوذ در دیگران

محمد علی فروغی

دیل کارنگی



۱۳۹۸

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور:

فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۴ - ۱۳۲۱.
آیین سخنوری / محمدعلی فروغی، دیل کارنگی،
ویراستار امیرصاحبدل
تهران: جامی، ۱۳۸۷
۳۳۵ صفحه: ۲۱×۱۴ س.م.
978-964-2575-32-9

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

مندرجات:

ص. ۷-۱۷۶: آیین سخنوری / محمدعلی فروغی؛ ص ۱۷۷-۳۳۵:
آیین سخنرانی: دیل کارنگی، ترجمه و تخلص م.ع. خواجه نوری.
سخنرانی

موضوع:

شناسه افزوده:

شناسه افزوده:

شناسه افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

فیبا
Carnegie, Dale کارنگی، دیل، ۱۸۸۸ - ۱۹۵۵ م.
صاحبدل، امیر، ۱۳۴۵ - ویراستار
خواجه‌نوری، عباسعلی، ۱۲۹۴ - ۱۳۷۳. مترجم
۱۳۸۷ ۴۲ف/ف۴۱۲۹/PN
۸۰۸/۵
۱۳۳۲۲۹۳

فهرست مطالب

۶۱	۳. طرح مطلب و تقسیم آن	۷	فصل اول: دیباچه
۶۳	۴. نقل وقایع	۸	۱. معنی سخنوری و تاریخچه‌ی
۶۶	۴. اثبات و مدعا و حل اشکالات	۱۵	پیدایش آن
۶۹	۶. فرود سخن و حسن خاتمه	۱۹	۲. تعریف و موضوعو غایت
	فصل چهارم: تعبیر یا	۲۳	سخنوری و معنی بلاغت
	سخن‌پردازی	۲۵	۳. اقسام بلاغت و سخنوری
	۱. مقام سخن‌پردازی و چگونگی و	۲۶	۴. در اینکه سخنوری مراحل دارد
۷۲	لوازم آن		فصل دوم: سخن‌آفرینی یا انشاء
۷۴	۲. روانی سخن	۲۵	سخن
۸۲	۳. دلپذیری و آرایش سخن	۲۶	۱. اعمالی که انشاء سخن مشتمل بر
۸۵	۴. مقتضی حال بودن سخن	۲۸	آن است
۸۸	۵. ادای سخن یا سخن‌سرایی	۲۸	۲. رعایت آداب
	فصل پنجم: در اقسام سخنوری	۳۱	۳. شورانگیزی
۱۰۰	۱. در اقسام سخنوری	۳۵	۴. اقامه‌ی حجّت و دلیل
۱۰۱	۲. سخنوری سیاسی		فصل سوم: تنسیب سخن یا سخن
۱۰۷	۳. سخنوری قضایی	۵۳	پیوندی
	۴. سخنوری تشریفاتی یا	۵۴	۱. معنی و اهمیت و چگونگی تنظیم
۱۱۲	نمایشی	۵۸	سخن
۱۲۱	۵. سخنوری علمی		۲. درآمد سخن



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۸۸۵۱

www.Jamipub.com info@jamipub.com

آیین سخنرانی

محمدعلی فروغی - دیل کارنگی

ویراستار: امیر صاحبدل

چاپ دوم: ۱۳۹۸

شمارگان: ۴۰۰ جلد

چاپ: فراین

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۳۲ - ۲۵۷۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸
ISBN: 978 - 964 - 2575 - 32 - 9

۳۰۵	خوب	فصل هفتم: سرّ خوب بیان کردن
۳۰۶	۱. اصلاح شیوه بیان	۲۵۶
	۲. روایات مربوط به لغات	۱. با دل و جان خود سخن
۳۱۰	عادی	۲۶۶ بگویند
۳۱۱	۳. طریقهٔ جلب شنوندگان	۲۶۷ ۲. سرّ خوب بیان کردن
	۴. جالب توجه ترین چیزهای دنیا سه	۲۶۹ ۳. اعمالی که در موقع بیان باید اجرا
۳۱۲	چیز هستند	۲۶۹ گردد
۳۱۳	۵. رمز خوش صحبت کردن	فصل هشتم: آداب سخنرانی
۳۱۷	۶. از تجربیات خود حرف بزنید	۲۷۶ ۱. شخصیت سخنران
	۷. تـحریر حـسّ درونـی در	۲۷۸ ۲. رمز موفقیت بعضی از
۳۱۸	دیگران	۲۷۸ ناطقین
۳۲۰	۸. محرک‌های مذهبی	۲۸۰ ۳. سعی کنید شنوندگان نزدیک به
	فصل دوازدهم: چگونه یک سخنرانی	۲۸۰ هم باشند
۳۲۳	را به پایان رسانیم؟	۲۸۳ ۴. بعضی نصایح مفید
	۱. در پایان سخنرانی مهمترین نکات	فصل نهم: مراتب سخنرانی
۳۲۶	را بگویند	۲۸۷ ۱. چگونه باید آغاز به سخن
	۲. موقع ختم، سخنرانی را خودتان	۲۸۸ کرد؟
۳۲۷	حس کنید	۲۸۸ ۲. گفتن مطالب مؤثر زیاد جلب
	۳. منظور اصلی خود را در سخنرانی	۲۹۰ توجه می‌کند
۳۲۸	به طور روشن بیان کنید	فصل دهم: سخنوری را چگونه آغاز و
	۴. روش لینکلن در واضح نمودن	آن را تداوم بخشیم؟
۳۳۰	بیانات خود	۲۹۵ ۱. از اول فکر و روح شنوندگان را
	۵. بیانات خود را مؤثر و نافذ	۲۹۶ تسخیر کنید
۳۳۲	نمایید	۲۹۷ ۲. اثر یک قطره عسل
		۳۰۱ ۳. طریقهٔ درست مباحثه
		فصل یازدهم: رموز یک سخنرانی

فصل اول

دیباچه

طول و تفصیل یافته یا نکته‌سنجی اهل معرفت ترقی کرده پایه‌ی سخنوری بالا رفته و ضرورت و اهمیت گرفته است.

در دوره‌های باستانی از ازمه‌ی تاریخی هریک از ملل در رشته‌ای از سخنوری زبردستی یافته‌اند. بعضی سخنورانی داشتند که مردم را در امر آخرت و معاد به اندرز و موعظه ارشاد می‌کردند و بعضی از آنها رجال سیاسی یا حکما و دانشمندانی بودند که مردم را در امور دنیوی و معاشی رهبری می‌نمودند و ظاهر این است که سخنوری در آغاز بیشتر جنبه‌ی شاعری داشته است.

بازگشت به زمان‌های بسیار قدیم از این رو لازم نیست، زمانی که سخنوری محل توجه می‌شود سده‌ی پنجم پیش از میلاد مسیح است و آن زمان سراسر دنیای متمدن در دست توانایی پادشاهان ایران بود و قومی که مستقیماً تحت حکومت ایران نبود بعضی از یونانیان بودند.

اما درباره‌ی ایران چون آثار قدیم ما تقریباً همه محو شده و از میان رفته است از این جهت مانند بسیاری از جهات دیگر متأسفانه در تاریکی هستیم، همین قدر می‌دانیم که در اینجا هم سخنوری می‌کردند و سخنورانی بوده‌اند. چه ممکن نیست قومی که قرن‌ها در حال تمدن زندگانی کرده و دانشمندان داشته است سخنگو و سخنور نپرورده باشد، از این گذشته نویسندگان عرب را در صدر اسلام می‌بینیم که گفتگو از سخنوری ایرانیان می‌کنند و از چگونگی آن نشانی‌ها می‌دهند. در کتاب‌های تاریخ نظم و نثر سخنانی هم از بزرگان ایران منقول است، ولیکن نه به آن گونه و به اندازه‌ای که بتوانیم بر سخنوری ایرانیان شناسا شویم و روی هم‌رفته می‌توان گفت آثار و مواد کافی در دست نداریم که بدانیم چه قسم از سخنوری در این سرزمین رواج داشته و چه اندازه شایع بوده و ناچاریم نظر به یونان بیندازیم و می‌بینیم در میان آن قوم سخنوری

۱

معنی سخنوری و تاریخچه‌ی پیدایش آن

سخنوری یا خطابه فنی است که به وسیله‌ی آن گوینده شنونده را به سخن خود اقناع و بر منظور خویش ترغیب می‌کند.

پس غرض از سخنوری همین دو نتیجه است که شنونده سخن گوینده‌ی را بپذیرد و بر منظور او برانگیخته شود.

گوینده‌ی که این فن به کار می‌برد خطیب و سخنور نامند و سخنی را که این فن در آن به کار برده شود خطبه و خطابه و نطق و گفتار خوانند.

چون انسان باید با همجنسان خود زندگانی کند و وسیله‌ی مهم ارتباط مردم با یکدیگر سخن گفتن است، هرکس غالباً محتاج می‌شود که سخنوری کند تا دیگران به مقصود او بگرایند. پس بسیاری از مردم همه‌جا و همه وقت دانسته یا ندانسته سخنوری به کار برده و می‌برند و نمی‌توان گفت این فن در کجا و چه زمان آغاز کرده است، جز اینکه هرجا و هرگاه مردمی که با هم بسر می‌برده‌اند گروه فراوان نبوده یا زندگانی آنها ساده و مختصر و بی‌طول و تفصیل بوده است. البته سخنوری موضوع نداشته یا کم اهمیت بوده است و هرچه زندگانی اجتماعی قوت گرفته و

میلاد در یونان خاصه در مهمترین شهرهای آن کشور، یعنی آتن، تعلیم و تربیت ملی گذشته از ورزش و موسیقی تقریباً همین تعلیاتی بود که سوفیست‌ها به جوانان می‌دادند و نتیجه و ماحصل آن فن سخنوری می‌شد که بهترین وسیله برای رسیدن به مقامات عالیه بود.

اما از آنجا که شهوت و غضب غالباً بر نفس انسان چیره است خطیبان در سخنوری‌های خود همیشه جانب حق و عدالت را نگرفتند و مصالح و منافع حقیقی ملت را منظور نداشتند و کم‌کم سوفیست‌ها برای نفع شخصی در رهبری شاگردان به شاهراه حقیقت و عدالت اهتمامی نورزیدند و تعلیماتی که می‌دادند بیشتر برای این بود که خطیب هر ادعایی را از حق و باطل و هر پیشنهادی را از مفید و مضر بتواند به قوه‌ی سخنوری از پیش ببرد و به هر وجه که باشد شنوندگان را اقتناع کند. به عبارت دیگر بازار مغالطه و عوام‌فریبی رواج گرفت و سوفیست‌ها مغالطه‌کار شناخته شدند و الفاظ سفسطه و سوفسطایی که به معنی مغالطه و مغالطه‌کار است از همان کلمه یونانی سوفیست گرفته شده است.

پس بسیار اتفاق می‌افتاد که سخنور به جای سود زیان می‌رساند و به جای حق، باطل را به کرسی می‌نشانند. بنابراین، خردمندانی که مصالح حقیقی ملت و جریان صحیح عدالت را خواهان بودند کم‌کم به مخالفت خطابه و خطیبان سوفسطایی برخاستند و بنای مبارزه با مغالطه و سفسطه را گذاشتند. بزرگترین این اشخاص سقراط بود و پس از او شاگرد بزرگوارش افلاطون همین روش را اختیار کرد و قسمتی مهم از تعلیمات و رسالات آن یگانه فیلسوف برای آگاهانیدن مردم بر مضار و مفاسد وجود آن خطیبان و استادان ایشان بوده است و او کوشش داشت که خیر و صلاح واقعی مردم را آشکار کند و راه مخاطبه و مباحثه‌ی صحیح را چه در تحصیل علم و چه در کار زندگانی و امور دنیوی پیش پای ایشان بگذارد تا

بسیاری به کار برده است و در آنجا بازار خطیبان از آن جهت گرم بود که تصمیم‌های مهم مملکتی در انجمن‌های ملی گرفته می‌شد و دعاوی را هم در محاکمی قطع و فصل می‌کردند که از گروهی از افراد ملت تشکیل می‌یافت. بنابراین در آن محاکم برای اقامه‌ی دعوی بر متهم یا دفاع او خطیبان به سمت وکالت سخنوری می‌کردند تا به قوت نطق و بیان در نفوس قضات تصرف کرده ایشان را با نظر خویش موافق سازند و در انجمن‌های ملی هم مردان سیاست که بر سر کار بودند می‌بایست به قوت نطق و بیان اعضای مجلس و افراد ملت را برای تصمیم به کارها و وضع قوانین با خود همراه کنند و آنها که بر سر کار نبودند سخنوری می‌کردند تا خود را معرفی نموده بر ملت آشکار سازند که قابلیت حکومت کردن و مصدر کار شدن دارند.

در آغاز هر کس سخنوری می‌کرد از روی قوه و استعداد طبیعی بود، چون بازار خطابه و سخنوری به دلایلی که گفتیم در یونان گرم شد مردمان با سر و شور همه خواهان شدند که ناطق و خطیب باشند، از این رو کم‌کم بعضی از هوشمندان در رموز و دقایق سخنوری نظر کردند و قواعدی برای آن مقرر داشتند و تعلیم سخنوری را فن خود ساختند و نظر به اینکه سخنور برای حصول مقصود، یعنی اقناع شنوندگان ناچار باید معلومات بسیار داشته باشد تا هر موضوعی که پیش آید از بحث آن وانماند، استادان سخنوری به سخن‌آموزی تنها نمی‌توانستند اکتفا کنند و ناگزیر هر قسم معلومات و فنون به شاگردان خود می‌آموختند. پس می‌بایست از هر دانشی بهره داشته باشند، یعنی خلاصه دانشمند باشند و دانشمند را به زبان یونانی سوفیست می‌گفتند و بعضی از سوفیست‌ها به واسطه‌ی احاطه‌ی معلومات و فنون فراوان معروف و محترم شدند و از راه تعلیم دانش و سخنوری سودهای گزاف بردند و در نیمه‌ی سده‌ی پنجم پیش از

حقیقت را بجویند و از مغالطه و سفسطه بپرهیزند و گول نخورند. این کوشش‌ها مقدمه‌ی تأسیس فنی گردید که شاگرد هوشمند افلاطون و خاتم حکمای بزرگ یونان، یعنی ارسطو همه‌ی رموز و دقایق آن را به دست آورد و در چندین کتاب تنظیم و تدوین کرد که مجموع آنها به نام منطق خوانده شد و پایه‌ی آن فن را چنان استوار گذاشت که هنوز پس از دو هزار و چهارصد سال به اصولی که او به دست داده خللی راه نیافته و آن قواعد مقبول و مسلم است.

یکی از کتاب‌های ارسطو که حکمای ما آن را بابتی از علم منطق شمرده‌اند، در اصول و قواعد فن خطابه و سخنوری است. حکمای اروپا آن را جزء منطق نشمرده‌اند و فنی مستقل دانسته‌اند. چون ارسطو رساله‌های چندی که در ابواب مختلف منطق نوشته یک جا به عنوان کتاب واحد تنظیم ننموده و حتی نام منطق را هم او برای این فن نگذاشته است و دیگران اختیار کرده‌اند. ولیکن شکی نیست که فن خطابه را با منطق مناسبت تام هست. زیرا که منطق را هم به وجهی می‌توان گفت فن اقناع است و ارسطو خود نیز به این معنی تصریح کرده و در اوایل کتاب خطابه گفته است، این فن شعبه‌ی از منطق و جدل است و با اخلاق و سیاست مُدُن یعنی حکمت عملی ارتباط تام دارد، چون خطیب باید از علم اخلاق و سیاست به خوبی آگاه باشد پس حکمای ما جمیع فنونی را که در آنها سخن به کار می‌رود و ارسطو برای آنها قواعد و اصول به دست داده جزء منطق شمرده و بنابراین، پنج صنعت منطقی قائل شده‌اند:

اول برهان: که قسمت حقیقی منطق همان است و آن بیشتر در علوم و فلسفه به کار می‌رود.

دوم جدل: که متمم علم برهان است.

سوم سفسطه: که برای آگاهانیدن است که مغالطه به چه نحو صورت

می‌گیرد تا از آن فریب نخورند و پرهیز کنند.

چهارم خطابه: که موضوع گفتگوی ماست و فن اقناع است و تصرف در نفوس به ترتیبی که از این پس بیان خواهیم کرد. پنجم شعر: که آن هم برای تصرف در نفوس است به وسیله تخیلات و ذوقیات.

منطق را چنین تعریف کرده‌اند که فنی است که به واسطه‌ی آن انسان درست فکر کند و به خطا نرود. در این صورت از روی حقیقت می‌توان گفت علم حقیقی منطق همان برهان و جدل و سفسطه است و توجه اهل منطق غالباً به همین قسمت بوده و خطابه و شعر هر کدام فنی جداگانه شمرده شده و اروپاییان نیز به همین ملاحظه آنها را از منطق جدا کرده‌اند. اما خطابه، یعنی سخنوری که پس از یونانیان در نزد رومیان نیز به کار بود و آن قوم خطیبان بزرگ داشته‌اند و رسائل و کتب در این فن نگاشته‌اند. اروپاییان هم چون به میدان آمدند از یونانیان و رومیان پیروی کردند و فن خطابه را به درستی ورزیدند و در هر نوع از سخنوری به پایه‌ی استادی رسیدند.

میان مسلمانان و در مشرق زمین جز در صدر اسلام، چون حکومت ملی استقرار نداشته و مقتضیات رواج فن خطابه موجود نبوده، چندان به کار نرفته است و میان ما به جز واعظان و ذاکران کسی به سخنوری نپرداخته است. آنها هم غالباً رموز و فنون خطابه را نیاموخته و هرچه کرده‌اند به طبیعت و استعداد خویش کرده‌اند. چنانکه در شعر نیز این اوقات چنین شده است و با آنکه شاعری میان ما شیوع کامل داشته و دارد، اما کسی لازم نمی‌داند که علم شعر و حقیقت آن و رموز و دقایقش را بیاموزد.

دستورهایی که در این فن نوشته شده آنچه در کتاب‌های منطق دیده

۲

تعریف و موضوع و غایت و فایده‌ی سخنوری و معنی بلاغت

سخنوری چنانکه گفتیم فن اقناع و ترغیب است به وسیله‌ی سخن و غرض از آن به دست آمدن این دو نتیجه است.

پس باید گفت موضوع علم سخنوری چیزی است که به وسیله‌ی آن غرض از سخنوری حاصل می‌شود. یعنی شنونده، سخن گوینده را باور می‌کند و بر منظور او برانگیخته می‌شود و آن بلاغت است که به زودی معنی آن را خواهیم گفت.

اما موضوع گفتار و سخن را نمی‌توان تعیین کرد، چه آن حد و شماره ندارد و جمیع اموری که برای انسان پیش می‌آید که با ابناء نوع در آن گفتگو کند، موضوع سخنوری می‌تواند واقع شود، خواه امور مادی باشد، خواه معنوی، معقول یا محسوس علمی یا اخلاقی، دینی یا دنیایی.

اقناع دو قسم است: اقناع علمی و منطقی و اقناع خطابی.

اقناع علمی و منطقی آن است که مدعا به برهان ثابت شود و شک و تردید در آن باب برای عقل باقی نماند و نظر به گوینده و چگونگی گفتار او نباشد و این قسم اقناع در امور علمی است و در هر موضوع وظیفه‌ی کسی است که آن موضوع را فن خود ساخته است. مثلاً در امور طبی و وظیفه‌ی طیب است و در امور هندسی و وظیفه‌ی مهندس است و همچنین...

ولیکن همه امری قابلیت آن ندارد که به برهان ثابت شود و بسیاری از امور است که درستی و نادرستی آنها نسبی است. یعنی برای یک زمان یا یک مکان یا با اوضاع و احوال معین یا برای اشخاص و جماعات

می‌شود مانند ابواب دیگر این فن خشک و بی‌جان است و نتیجه‌ی عمده‌ای که از آن گرفته می‌شود یک مشت اصطلاح است و روی هم رفته فن خطابه از آنها آموخته نمی‌شود و تدریس و تعلیم آنهم متروک گردیده است و چنین می‌نماید که فضلالی ما چون از اوضاع اجتماعی یونانیان و رومیان بی‌خبر بوده‌اند، مورد استعمال سخنوری و حقیقت آن را به درستی ندانسته‌اند. و آنچه در غیر کتاب‌های منطقی است، در کتب ادب عربی پراکنده است و استفاده‌ی از آنها خالی از زحمت نیست.

پس خطابه و سخنوری فنی است که میان ما ایرانیان علمش باید تازه تأسیس شود، امید که عملش در غیر تدلیس به کار رود.

در این کتاب ما از آنچه ارسطو و خطیبان رومی و حکما و فضلالی اسلامی و دانشمندان اروپایی در فن سخنوری دستور داده‌اند استفاده می‌کنیم. ولیکن چون هیچ کتاب معینی را از تصنیف‌های پیشینیان قدیم و جدید با مقتضیات زمان و مکان خود مطابق نیافته‌ایم، روش مخصوصی ایجاد و اختیار می‌نماییم که هم از طریقه‌ی اهل فن بیرون نرویم و هم آنچه را طالبان این علم به دانستنش محتاجند به بهترین وجهی و مناسب‌ترین بیانی که امروز احوال و افکار مردم ما اقتضا دارد ایراد کنیم. آنچه را دانش‌طلبان این زمان از شنیدنش بی‌نیازند یا برای ایشان سودی ندارد و به کار نمی‌رود رها می‌کنیم و بعضی گفتنی‌ها را که پیشینیان نگفته‌اند می‌گوییم و کوشش می‌کنیم که از ایجاز مخل و اطنا ممل پرهیزیم و با این همه چون این کتاب اول تصنیفی است که در این فن در زبان فارسی به این روش نگاشته می‌شود یقین است که بی‌عیب و نقص نتواند بود و کسانی که پس از ما به این کار دست ببرند، البته آن را درست‌تر و آراسته‌تر خواهند نمود.

مخصوص درست است و برای غیر آنها درست نیست و حال آنکه برهان برای چیزی می‌توان اقامه کرد که همه وقت و همه جا و در همه احوال و برای همه کس درست باشد. از این گذشته اگر هم امور به برهان قابل اثبات باشند، بسیاری از شنوندگان مستعد و آماده برای توجه به برهان و فهم آن نیستند و نیز اقناع به تنهایی همه وقت کافی نیست و برای اینکه طبایع بر منظور گوینده برانگیخته شود وسایل تحریکی لازم است. چه بسا می‌شود که کسانی سخنی را باور دارند، اما حاضر نیستند که بدان عمل کنند.

این است که بسیاری از اوقات برای اقناع و ترغیب به وسایلی غیر از برهان منطقی حاجت می‌افتد و آن اقناع خطابی است که در سخنوری به کار است.

از این رو فایده‌ی سخنوری نیز دانسته شد که اگر سخنور جامع شرایط باشد شنوندگان را در آنچه باید از آن مصلحت و منفعت دنیوی و اخروی و تکمیل و تهذیب نفوس حاصل شود از سهو و خطا بازمی‌دارد و از آسیب و زیان دور می‌سازد و به راه راست رهبری می‌کند و فایده‌ی مادی و معنوی سخنوری برای گوینده در صورتی که به درستی به وظیفه‌ی خود عمل کند نیز آشکار است و حاجت به بیان ندارد.

از فوایدی که برای فن سخنوری برشمردم شرافت آن نیز آشکار می‌گردد. البته در این فن مغالطه و سفسطه نیز ممکن است و آن را برای اغراض نفسانی هم می‌توان به کار برد و باطل را حق نما می‌توان ساخت و آن عملی زشت و ننگین خواهد بود. ولیکن زشتی و ننگینی در فن نیست، بلکه در کسی است که این پستی را به خود روا دارد. از این گذشته نفس خبیث هر علم و هر فن و هر امر مقدسی را آلت اغراض می‌کند و این آرایش انحصار به فن سخنوری ندارد.